

تحلیل و توجیه ملاک‌های برتری بخش در ابواب فقه

بی‌بی رحیمه ابراهیمی*

چکیده

برخی معیارهای برتری، مانند انتساب به پیامبر، سلامت جسمانی، حسن وجه، نژاد، شخصیت و ... در فقه مشاهده می‌شود که در ظاهر با اصول انسانی و اخلاقی ناسازگار می‌نماید. در این مقاله، ابتدا این معیارها شناسایی می‌شود و سپس به دلیل تردید در وجود چنین احکامی در شریعت، با بررسی‌های فقهی و تتبع در میان آثار فقها، میزان استواری آنها تحقیق می‌شود. در این میان، وجود برخی از احکام در شریعت، مردود شناخته می‌شود اما وجود برخی دیگر، ثابت است لذا در دومین مرحله، چرایی این احکام مورد تبیین قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: معیار برتری، شأن، شخصیت، نژاد، سلامت جسمی

* استادیار دانشگاه شهید مطهری (واحد خواهران مشهد) Ebrahimi_40728@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۶/۱۳ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۱۹

۱- مقدمه

در میان متون فقهی، گاه احکامی به چشم می‌خورد که در آنها افرادی بر افراد دیگر برتری داده شده‌اند. برخی از این برتری‌بخشی‌ها بر اساس معیارهایی مانند نژاد، حسن وجه، سلامت جسمانی، برخورداری مالی، انتساب به پیامبر اکرم(ص) و ... است که با اصول اخلاقی- انسانی و مذاق شریعت ناسازگار می‌نماید. در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به منافات این موارد با حقوق انسانی، اشاره شده است. این ماده اعلام می‌دارد: «هرکس می‌تواند از کلیه آزادی‌ها که در اعلامیه حاضر به آن تصریح شده، بی‌هیچ‌گونه برتری، از جمله برتری از نظر نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین یا هر عقیده دیگر و از نظر زاد و بوم یا موقعیت اجتماعی و از نظر توانگری یا نسب یا هر وضع دیگر بهره‌مند گردد. نیز هیچ امتیازی بر اساس نظام سیاسی یا قانونی یا بین‌المللی مربوط به کشور یا سرزمینی که شخص از تبعه آن محسوب است وجود نخواهد داشت، خواه سرزمین مذکور، مستقل باشد یا زیر سرپرستی، خواه فاقد خودمختاری باشد یا سرزمینی که حاکمیت آن به شرطی از شروط، محدود شده باشند.» پرسش آن است که آیا فقه و شریعت اسلامی حقیقتاً وجود چنین احکامی را برتابیده است؟ علت وجود برخی احکام تبعیض‌آمیز بر اساس معیارهای غیر انسانی در دین اسلام - که تنها معیار فضیلت را تقوا معرفی می‌کند - چیست؟ نوشته پیش رو، با هدف شناسایی این مواضع و بررسی استواری این احکام و تبیین چرایی آنها، در دو مرحله تنظیم شده است. در مرحله اول، معیارهای برتری‌بخش، شناسایی شده و در مرحله دوم در طی دو گام ابتدا استواری این احکام در شریعت، بررسی و سپس چرایی وجود برخی از این احکام تبیین شده است.

۲- شناسایی مواضع برتری‌بخشی

تبع صورت گرفته جهت استقصای ملاک‌های برتری که ظاهری غیر اخلاقی دارد، در ضمن چند دسته ارائه می‌گردد:

۲-۱-۱- انتساب به پیامبر

این که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) منزلت و جایگاه ویژه‌ای داشته باشند، احکام فقهی مخصوص به خود، داشته باشند و خداوند متعال درباره احترام به ایشان به مؤمنان تذکراتی داده باشد (حجرات/۲) برای همگان قابل درک است. چه این که ایشان به دلیل قابلیت‌های فردی، دریافت کننده وحی، دارای خلق عظیم و هزاران امتیاز دیگر بوده‌اند که سایرین نتوانستند برای خود رقم بزنند.

اما این که منتسبین به پیامبر، دارای موقعیت‌های ویژه‌ای باشند، بدون آن که خود برای ایجاد صلاحیت و شایستگی قدمی بردارند، چندان قابل درک نیست. به طور مثال، خمس که از منابع متعددی تأمین می‌شود شش قسمت شده، و سه سهم آن برای امام و سه سهم دیگرش به یتیمان، مساکین و درراه‌ماندگان از بنی هاشم می‌رسد و سایر نیازمندان از آن سهمی نمی‌برند (اللمعه دمشقیه/۵۵؛ محاضرات/۱۵۳؛ انوار الفقاهه/۴۳۱).

در حکمی دیگر آمده است که وقتی امام غنائم را تقسیم می‌کند سزاوار است که اول با نزدیکان حضرت رسول اکرم (ص) شروع کند (المبسوط/۷۵/۲).

۲-۲- سلامت جسمانی

دو حکم در فقه مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد صحت و سلامت جسمانی افراد، نوعی تبعیض ایجاد نموده است. حکم اول، کراهت معامله با مؤفین و ذوی العاهات است. مؤفین یعنی کسانی که آفت یا نقصی در بدنشان دارند. در روایات از معامله با آنان نهی گردیده و تعلیل شده به این که *إنهم أظلم شیء* (الروضه البهیة/۳/۲۹۴؛ ارشاد الاذهان/۱/۳۵۹) و ذوی العاهات، کسانی هستند که عیوبی مثل جذام، برص، عمی، عرج و غیره دارند (مجمع الفائدة و البرهان/۱۲۸/۸).

در حکم دوم آمده است: «جایز نیست که امام جمعه مبتلا به جذام، پیسی یا جنون باشد بلکه باید مسلمان، مؤمن، عادل و غیر فاسق باشد ... اگر چیزی از اوصافی که برای امام برشمرده‌ایم مختل باشد، وجوب نماز جمعه ساقط می‌شود» (المبسوط/۱/۱۵۱).

۲-۳- سن و سال

در برخی از احکام مشاهده می‌شود که سن بیشتر را ملاک برتری قرار داده است. به طور مثال، «هرگاه برای امامت جماعت چندین نفر با امتیازات یکسانی وجود داشتند، ابتدا اقرأ و سپس افقه و بعد مسنّ تر مقدم می‌شود.» (الخلاف/۱/۷۲۰) و گفته‌اند: «مسنّ تر، برای احترام، بزرگداشت و جلو بودن شایسته‌تر است. بنابراین امتیازی در استحقاق مقدم شدن جهت امامت دارد.» (تذکره الفقهاء/۴/۳۰۹) البته به نظر می‌رسد که برخی از فقهاء، صرف بالا بودن سن را نپذیرفته، لذا گفته‌اند که مراد از مسنّ تر، مسنّ تر در اسلام است (جامع المقاصد/۱/۴۱۱).

دو جای دیگر را در فقه می‌توان یافت که به سنّ بیشتر، بها داده است: مورد اول جایی است که اشخاصی که در ولایت مشترک اند متعدد باشند؛ در این صورت، اذن همه آنان لازم است، اما بعید نیست که مسنّ تر مقدم شود (العروه الوثقی/۱/۳۷۹) مورد دوم این که، جبهه به پسر بزرگ تر متوفی می‌رسد (رسائل الشهد الثانی/۱/۵۲۲).

۲-۴- حسن وجه

در مورد اختلاف برای مقدم نمودن یکی از ائمه جماعت، پس از بیان معیارهایی مانند، اقرأ، افقه، اقدم هجره و سنّ، معیار «أصبح وجهاً» مطرح شده است (تحریر الاحکام الشرعیه/۱/۳۲۲؛ کشف الرموز/۱/۲۱۴؛ جواهر الکلام/۱۳/۳۶۴) البته برخی نگاشته‌اند «أو ذکرأ» (الدروس الشرعیه/۱/۲۱۹؛ مرآه العقول/۱۵/۲۶۱).

۲-۵- عدم محرومیت

معامله با محارفین در فقه نامطلوب شمرده شده است. آنان کسانی هستند که خیر و برکتی در کسبشان نیست. محارف به معنای محدود و محروم، و برخلاف مبارک است (الروضه البهیة/۳/۲۹۳) جوهری آن را به انسان کم بهره‌ای که مالی برایش رشد نمی‌کند، تعریف نموده است (الصالح/۴/۱۳۴۲) محقق اردبیلی به روایتی از امام صادق (ع) اشاره می‌کند که فرمود: «لا تشر من محارف، فإنّ صفقته لا برکه فیها» (مجمع الفائده و البرهان/۸/۱۲۹).

۲-۶- شهر نشینی

درباره این که اعرابی بتواند برای شهرنشین امامت کند اختلاف است. از نظر شیخ طوسی و گروهی از فقها جایز نیست و از نظر دیگران کراهت دارد (غنائم الایام/۳/۱۲۴).

۲-۷- رفعت شأن (شخصیت)

در حکمی آمده است: «جایز نیست که وکیل به دیگری وکالت دهد مگر در صورت اذن صریح یا کنایی، مانند این که وکیل نسبت به امری که وکالتش را به عهده گرفته است رفیع تر باشد» (اللمعه الدمشقیه/۱۵۹؛ مفتاح الکرامه/۳۷/۲۱؛ فقه الصادق/۲۰/۲۶۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعة/۳/۲۱۷)؛ در شرح لمعه آمده است: «برای صاحب مروتان یعنی افرادی که اهل شرف و رفعت و مروءت هستند، مستحب است که در منازعات وکیل بگیرند و مکروه است که خود عهده دار آن شوند چراکه متضمن خواری و امتهان است. روایت شده است که امیرالمؤمنین(ع) عقیل را در خصومتی وکیل کرده و فرمودند: «در خصومت قُحِم است و شیطان در آن حاضر می شود و من کراهت دارم از این که در آن حاضر شوم.» قحِم یعنی مهلکه و مراد از آن در اینجا این است که شخص را در چیزی که نمی پسندد، فروبرد» (الروضه البهیة/۴/۳۷۷).

محقق خوئی در بحث استثنائات غیبت، یکی از موارد را بر اساس آیه شریفه (لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ)، تظلم مظلوم می شمارد و در بیان مصادیق آن بدپذیرایی کردن از میهمان را نام می برد و توضیح می دهد: منظور از بد پذیرایی کردن، هتک ضیف و عدم قیام به انجام اموری است که شایسته شأن میهمان باشد. (مصباح الفقاهه/۱/۳۴۳)

در مقابل، در فقه توصیه شده است که با انسان های بی شخصیت یا پست، معامله نشود. در حکمی آمده است: «معامله با ادنین، مکروه است» و گفته شده آنان کسانی هستند که برای هر چیز اندکی، حساب می کنند؛ یا کسانی که نیکی و احسان آنان را خوشحال و بدی نارحتشان نمی کند؛ یا کسانی که به چیزهایی که می گویند یا در

تحلیل و توجیه ملاک‌های برتری بخش در ابواب فقه _____ ۴۲
موردشان گفته می‌شود، اهمیتی نمی‌دهند (الروضه البیہ/۳/۲۹۳) برخی، (منہاج المؤمنین/۲/۷)
«ادنین» را انسان‌های حقیر و برخی (ارشاد الازہان/۱/۳۹۵؛ المسائل الواضحہ/۲/۶) کوتاه‌نظر
دانسته‌اند. برخی (النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى/۳۷۳؛ السرائر/۲/۲۳۳؛ اصباح الشیعه بمصباح الشریعہ/ ۲۴۹)
نیز در کراہت معامله از افراد «سفلہ» نام می‌برند و توصیه می‌کنند تنها با افرادی که در
مال رشد نموده‌اند، معامله کنید.

ممکن است تتبع بیشتر در فقه موارد دیگری را نیز آشکار کند، اما علاوه بر این
که موارد یادشده از اهمیت زیادی برخوردارند، تحقیق به نحو کلی صورت خواهد
گرفت به گونه‌ای که موارد احتمالی دیگر را نیز دربرگیرد.

۳- بررسی صدور و چرائی این احکام

جهت تحقیق و بررسی لازم است که ابتدا درباره استواری این احکام در
شریعت تحقیق شود. پس از عبور از این مرحله باید به علت و چرائی احکام ثابت شده
پرداخت و در نهایت همسویی یا مخالفت آن را با اصول انسانی پیگیری نمود.

۳-۱- استواری این احکام در شریعت

۳-۱-۱- انجبار خبر ضعیف با شهرت

مشهور میان دانشمندان اصولی آن است که ضعف سند با عمل مشهور فقہا
جبران می‌شود. اما به دلیل اهمیت مسأله، ابتدا باید چگونگی و صحت آن در علم
اصول ثابت شود.

اکثر فقہا شهرت را جابر ضعف سند می‌دانند (تحریر الاصول/۴۹۹؛ تہذیب
الاصول/۲/۹۰؛ دراسات فی الاصول/۳/۱۶۳؛ انوار الاصول/۲/۳۸۷) و در حجیت آن دو شرط مطرح
می‌کنند: اول این که استناد فتوی به آن روایت معلوم باشد و دوم این که شهرت عملی،
قدیمی باشد؛ یعنی در عصر ائمه (ع) یا عصر بعد از آن که اخبار در آن گردآوری شده
است، باشد (مظفر، اصول الفقه/۲/۲۵۲).

برخی شهرت عملی را جابر روایت ضعیف می‌دانند از آن جهت که کاشف از احتفاف به قرائن است (اجود التقریرات/۹۹/۲) و برخی علت آن را ایجاد وثوق به صدور می‌دانند (مظفر، اصول الفقه/۲/۲۵۲) و عده‌ای آن را بر مدار اطمینان دانسته، و معتقد شده‌اند که با شهرت عملی، اطمینان به روایت افزایش می‌یابد (تحریر الاصول/۴۹۹) و البته مخالفانی گفته‌اند که این سخن تمام نیست، زیرا مقصود از اطمینان، اطمینان نوعی است و بر فرض که به معنای اطمینان شخصی باشد - چنان که در باب اجتهاد که مبتنی بر رأی و نظر مجتهد است، قوت آن بعید نیست - نمی‌توان پذیرفت که عمل مشهور طیق یک روایت، سبب ارجحیت آن شود. چه بسا، مجتهد در روایت معمول خدش‌های می‌بیند و در روایت مطروح، مرجحاتی می‌یابد به گونه‌ای که اعتماد او از شهرتی که موافق اولی و مخالف دوّمی است سلب می‌گردد. همچنین قَلت نقل یا عمل متقدمین، باعث سلب اطمینان می‌شود (همان/۵۰۰) و باز در مخالفت با این گروه گفته شده است: کسی که به روش قدما آگاه است از شهرتی که در آن، امثال صدوق و مفید و مرتضی و شیخ باشند، برایش وثوق شخصی حاصل خواهد شد بلکه نوع عقلا به آن اطمینان می‌یابند (تحریرات فی الاصول/۳۹۰).

محقق خوئی با اعتقاد به عدم حجیت فرموده است: «خبر ضعیف فی نفسه حجت نیست. فتوای مشهور نیز حجت نیست و انضمام غیر حجت به غیر حجت موجب حجیت نمی‌شود، زیرا انضمام عدم به عدم، نتیجه‌ای غیر از عدم ندارد» (غایه المأمول/۱/۲۳۵).

برخی با تأیید این استدلال، اشکال وارد بر آن مبنی بر این که «عمل مشهور به خبر ضعیف یک نوع توثیق عملی برای مخبر است لذا ثقه بودن وی اثبات می‌شود» را این گونه پاسخ داده‌اند که عمل، مجمل است و دلیل آن معلوم نیست، لذا احتمال دارد عمل فقها به دلیل این باشد که برای آنان صدق خبر و مطابقت آن با واقع به حسب نظر و اجتهادشان روشن شده باشد و نه به دلیل این که مخبر نزد آنان ثقه است؛ خصوصاً که فقها به خبر دیگری از این فرد عمل نمی‌کنند (انوار الاصول / ۳۸۷/۲؛ عمده الاصول/۳۰۴/۵).

در مقابل، برخی استدلال محقق خوئی را ضعیف دانسته، و معتقدند: اساس این ممنوعیت، مبتنی بر این تصور است که موضوع حجیت، قول ثقه است، لذا مترتب بر آن، گفته شده که عمل مشهور، وثاقت راوی را اثبات نمی‌کند، لکن این اساس باطل است زیرا آن چه به حسب سیره عقلا حجت است، خبر موثوق است و حجیت قول ثقه هم به دلیل آن است که وثاقت او، اماره‌ای بر صدق خبر و صدورش از امام (علیه السلام) می‌باشد. بنابراین، این که گفته شود خبر و شهرت فتوائیه هیچ کدام حجت نیستند و تشبیه به عدم شوند، ضعیف است؛ زیرا اگرچه هر یک از آن دو به تنهایی نتوانند وثوق به صدور حاصل کنند، اما به ضمیمه یکدیگر می‌توانند وثوق مؤکدی به همراه داشته باشند (إرشاد العقول/۱۹۳/۳).

اشکال دیگری که بر حجیت شهرت عملی وارد شده آن است که انجبار، با عمل قدمای از اصحاب اتفاق می‌افتد به اعتبار این که به زمان معصوم (علیه السلام) نزدیک بوده‌اند. در حالی که قداما در کتاب‌هایشان متعرض استدلال نشده‌اند تا استناد آنان به خبر ضعیف معلوم باشد. تنها شیخ طوسی در کتاب مبسوط و فقهای بعد از ایشان متعرض استدلال شده‌اند، بنابراین چگونه می‌توان عمل قداما به خبر ضعیف را کشف نمود (عمده الاصول/۳۰۴/۵).

از این اشکال نیز پاسخ داده شده به این که قداما دو گونه تألیف دارند؛ یکی به صورت فقه منصوص و دیگری به صورت فقه مستنبط. در فقه منصوص، متون از اسانید جدا می‌شده و به خود روایت یا مضمون نزدیک به آن فتوا داده می‌شده است. هرگاه فتاوی این طبقه در مسأله‌ای بر عبارت موجود در خبر ضعیف به صورت فراوان دیده شود، کشف می‌شود که آنان در مقام فتوا به آن روایت اعتماد نموده‌اند. از این قسم می‌توان این کتاب‌ها را نام برد: کتاب الشرائع علی بن بابویه؛ کتاب المقنع و الهدایه صدوق؛ المقنعه مفید؛ النهایه شیخ طوسی و کتاب التکلیف شلمغانی. پس هرگاه اینان به نص یا مضمون حدیثی فتوا دادند، اطمینان حاصل می‌شود که به آن حدیث از طرق مختلف، وثوق داشته‌اند (إرشاد العقول/۱۹۴/۳).

همان طور که مشاهده می‌شود، در حجیت شهرت عملی، اختلافات جدی وجود دارد که یا باید آنها را ناشی از مبانی مختلف (ثقه بودن راوی یا وثوق صدور) و یا درک‌ها و برداشت‌های شخصی متفاوت از حصول شهرت و ایجاد اطمینان دانست. نکته مهم قابل توجه در این زمینه آن است که اطمینان، صرفاً بر اساس شهرت فتوا طبق روایت حاصل نمی‌شود. از آنجا که اطمینان، حالتی است که بدون اراده انسان و از مجموع شرایط و قرائن برای نفس حاصل می‌شود، نمی‌توان گفت که صرف وجود یک ملاک خاص، موجب اطمینان است. به عبارت دیگر، در هر خبر ضعیفی که شهرت عملی نسبت به آن وجود دارد، باید به همه شرایط و اوضاع و احوالی که در یک حکم تأثیر می‌گذارد، توجه نمود. لذا اگر مشهور فقها طبق روایت ضعیفی به حکمی فتوا دهند که با سایر احکام و فرامین شرعی سازگاری ندارد، اطمینان نسبت به آن روایت ایجاد نخواهد شد، هر چند در میان آنان اساطین فقه وجود داشته باشند.

به طور مثال، معیارهایی که جهت مقدم شدن یکی از ائمه جماعت مطرح می‌شود از جمله معیار «أصبح وجهاً»، بر مبنای روایات ضعیفی است که به لحاظ سند یا سند و دلالت قاصر هستند اما با شهرت عظیم جبران می‌شود (جواهر الکلام/۱۳/۳۶۵). این شهرت، طبق قاعده باید ضعف سند را جبران کند و نباید تردیدی در آن مطرح شود، اما محقق حلی پس از نقل از شیخان و سید مرتضی می‌نویسد: من اثری برای این امر در اولویت و وجهی برای شرافت مرد نمی‌بینم (المعتبر/۲/۴۴۰).

به هر ترتیب، اطمینان از شهرت صرف به دست نمی‌آید بلکه دلالت و هماهنگی آن با سایر احکام نیز در ایجاد اطمینان مؤثر است.

گذشته از این که یک اصل معروف اصولی می‌گوید که شکّ در حجیت، مساوی با قطع به عدم حجیت است به عبارت دیگر، شکّ در حجیت برای وهن حجیت کافی است (الاجتهاد و التقليد/۲۹۸؛ بحوث فی علم الاصول/۴/۲۲۱؛ اراکی، اصول الفقه/۲/۳۳؛ إرشاد العقول/۴/۲۶۲) به این ترتیب، اگر در حجیت شهرت عملی شکّی ایجاد شود، تمسک به آن ممکن نخواهد شد. اگر چه این اصل به طور کلی برای پذیرش یا عدم پذیرش

تحلیل و توجیه ملاک‌های برتری بخش در ابواب فقه ————— ۴۶

اماره‌ای گفته شده است، اما به نظر می‌رسد بتوان در مورد افراد اماره هم جاری نمود. مثلاً اگر پذیرفته شود که کلی شهرت عملی، حجت است اما در مصداق خاصی از آن شک پیش آید، بتوان این اصل را جاری نمود و شهرت را در آن مصداق، حجت ندانست.

۳-۱-۲- استناد به خبر ضعیف بر اساس قاعده «تسامح در ادله سنن»

صاحب جواهر، مرتبه (أصبح وجهاً) جهت مقدم شدن یکی از ائمه جماعت را از اکثر فقها نقل می‌کند و معتقد است که امکان دارد با بعضی از اخبار که دلالت دارند بر عنایت خداوند به کسی که صورت نیکی دارد، تأیید شود. سپس اختلافاتی که در این زمینه بروز کرده را مطرح می‌نماید ولی معتقد است که با وجود اخبار تسامح در ادله سنن، همه این اقوال در غیر محل است و این که روایات ضعیفی در این زمینه وجود دارد که با شهرت عظیم جبران شده است؛ پس با استناد به آنها می‌توان قائل به استحباب همه مراحل شد (جواهر الکلام/۱۳/۳۶۵).

بنابراین ضروری است در این قسمت به مفاد این قاعده پرداخته شود. قاعده تسامح در ادله سنن بر اساس روایاتی شکل گرفته است که به «اخبار من بلغ» معروفند و به این مضمون صادر شده‌اند که اگر از طرف پیامبر به کسی خبری برسد مبنی بر این که اگر فلان عمل را انجام دادی، فلان اجر برایت خواهد بود و فرد آن عمل را انجام دهد، اجر آن کار به او داده خواهد شد، هرچند که پیامبر چنین چیزی نگفته باشد. در این زمینه، روایات ضعیف و صحیح وجود دارد. یکی از روایات صحیح از هشام به نقل از امام صادق (ع) چنین است: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) شَيْءٌ مِنْ الثَّوَابِ فَعَمَلُهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمْ يَقُلْهُ» (وسائل الشیعه/۸۱/۱)؛ به دلیل وجود روایات صحیح در اینباره، معمولاً دانشمندان اصولی پیرامون سند بحث نمی‌کنند اما در دلالت این اخبار، نظریاتی به چشم می‌خورد:

۱- در نظریه اول، استحباب ذاتی فعل بر اساس این روایات ثابت می‌شود و در واقع این اخبار در صدد حجیت بخشیدن به اخبار ضعیف در موارد خاص هستند.

صاحب عناوین معتقد است ظاهر لفظ «تسامح»، دلالت دارد بر این که فقها در دلیل وجوب و حرمت، دقت می‌کنند و در این موارد فقط بر چیزی که شرعاً دلیل باشد و بر حجیت آن دلیل اقامه شده باشد اعتماد می‌کنند، برخلاف غیر وجوب و حرمت، که به چیزهایی که دلیل بر حجیت آنها اقامه نشده باشد مانند خبر ضعیف نیز اعتماد می‌کنند. شاهد ایشان، آن است که اغلب مندوبات و مکروهات، دلیل قوی ندارند در حالی که فقها به آنها فتوا می‌دهند. (العناوین الفقهیه/۱/۴۲۰) آخوند این استحباب را از صحیح هاشم استظهار نموده است؛ (کفایه الاصول/۳۵۳) این نظر مشهور بین اصولیون است. شهید صدر، (بحوث فی علم الاصول/۱۱/۳۷۷)، محمدصادق روحانی (زبدۀ الاصول/۴/۴۴۲) و محمدباقر کمره‌ای (اصول الفوائد الغریبه/۲/۱۱۳) با این نظر موافقت می‌کنند.

۲- در نظریه دوم، استحباب عرضی فهمیده می‌شود، برخلاف نظر اول که استحباب ذاتی فهمیده می‌شود. با این بیان که در اخبار من بلغ، این گونه مطرح می‌شود که بلوغ ثواب، مصلحتی در عمل ایجاد می‌کند که به واسطه آن مستحب می‌شود. یعنی بلوغ، عنوانی است مانند سایر عناوینی مثل عسر و نذر و اکراه و ... که بر افعال عارض می‌شود و موجب حسن و قبح و تغییر احکام فعل می‌گردد. لذا حاصل «اذا بلغه شیء من الثواب فعمله...» - بعد از حمل جمله خبریه بر انشاء- این است که عمل، هنگام رسیدن ثواب بر آن مستحب می‌شود همان طور که عمل هنگام نذر واجب می‌شود. بنابراین مفاد روایت، بیان یک قاعده فقهی مانند «قاعده لا ضرر و لا حرج» است (فوائد الاصول/۳/۴۱۵).

۳- در نظریه سوم، این اخبار فقط دلالت دارند که برای عامل اجر و ثواب و دلالت بر استحباب عمل ندارند. شیخ انصاری نگاشته است: «ظاهر این اخبار آن است که عمل متفرع بر بلوغ ثواب است و همین مسأله، انگیزه عمل می‌شود. این که در تعدادی از روایات، قید شده است که عامل به دنبال انجام قول پیامبر و التماس ثواب وعده داده شده، باشد مؤید این مطلب است. معلوم است که عقل مستقلاً استحقاق مدح و ثواب چنین عاملی را درک می‌کند. بنابراین اگر آن چه که در اخبار ثابت شده است،

تحلیل و توجیه ملاک‌های برتری بخش در ابواب فقه _____ ۴۸

اصل ثواب باشد مؤکد حکم عقل به استحقاق است و اگر خصوص ثواب رسیده باشد، چنان که ظاهر برخی روایات است، اگرچه مغایر حکم عقل به استحقاق اصل ثواب است جز این که مدلول این روایات اخبار از تفضل خداوند سبحان بر عامل به ثواب مسموع خواهد بود و در هر حال دلالتی بر استحباب ندارد (فرائد الاصول/۲/۱۵۵) این نظریه در میان معاصرین طرفدارانی دارد؛ امام خمینی (ره) (انوار الهدایه/۲/۱۳۲) موسوی خوئی (غایه المأمول/۲/۲۸۸) سید عبدالاعلی سبزواری (تهذیب الاصول/۲/۱۸۹)، مکارم شیرازی (انوار الاصول/۳/۸۰) صافی گلپایگانی (بیان الاصول/۳/۸۸) و سبحانی تبریزی (ارشاد العقول/۳/۴۴۴) موافق این نظریه هستند.

بنابراین مندوبات و مکروهاتی که بر اساس روایاتی ضعیف و با تکیه بر اخبار من بلغ، ثابت می‌شوند، جایگاه محکمی در فقه ندارند و نمی‌توان معیارهای اصیل شریعت را بر اساس چنین احکام غیر الزامی شناخت. اگر نظریه سوم که با توجه به ادله، قوی‌تر به نظر می‌رسد، انتخاب شود، بسیاری از این احکام از فقه حذف خواهند شد. زیرا در این صورت این قاعده منحصر می‌شود به آن دسته از روایاتی که در آنها اجری برای عملی در نظر گرفته شده باشد و شامل هر امر مطلق نمی‌شود.

۳-۱-۳- احکام مستند به ادله ضعیف

برخی از احکام تنها از سوی برخی از فقها صادر شده است؛ از اینرو در فقه مشاهده می‌شود اما مستند آنان دلایلی است که از سوی فقهای دیگر، مردود شناخته شده است. به طور مثال، علامه حلی شرط کرده است که امام جمعه باید بینا باشد چرا که برای نایبنا احتراز از نجاسات غالباً متعذر است اما در مورد کراهت امام جماعت بودن نایبنا، طرح اشکال نموده، و منع را اقرب می‌شمارد و پس از استناد به روایات، استدلال می‌کند که نایبنا، فاقد حسی است که به شرایط نماز خللی وارد نمی‌کند (نهایه الاحکام/۲/۱۵۰؛ تذکره الفقهاء/۴/۲۶).

شهید ثانی در نقد کلام علامه می‌گوید: قائل به این مسأله غیر از ایشان معلوم نیست چه رسد به این که اکثر علما گفته باشند. (روض الجنان/۲/۷۶۹).

صاحب جواهر نقد صحیح دیگری نموده مبنی بر این که در هیچ یک از این روایات، فرقی بین جمعه و جماعت نیست بنابراین، آن چه در خلاف و نهاییه در مورد اشتراط سلامت از نایبایی آمده است، در غایت ضعف است (جواهر الکلام/۱۱/۲۹۹). صاحب مفتاح الکرامه در اینباره می‌نویسد: من درباره تفاوت میان جمعه و جماعت و عیدین و قضا و شهادت و مانند اینها که احتمال ذکرش هر چند بالعرض بود، تتبع نموده و چنین تفاوتی نیافتم (مفتاح الکرامه/۳/۹۶) علاوه بر این که استدلال علامه مبنی بر این که نایب، فاقد حسی است که به شرایط نماز خللی وارد نمی‌کند، با عدم امکان احتراز از نجاسات در جمعه و جماعت یکسان است. همچنین روایات این باب نه تنها میان جمعه و جماعت تفاوتی نگذاشته‌اند بلکه اکثر آنها دلالت بر جواز دارند.

اشکال دیگری مطرح شده که «عدم تحرز از نجاسات» و «این که برای تصدی این منصب جلیل ناقص است»، جهت اثبات حکم شرعی صلاحیت ندارند» (جواهر الکلام/۱۱/۲۹۹). اشکال در مورد اول چندان قابل قبول نیست؛ زیرا توانایی بر تحصیل شرایط نماز، به عنوان شرطی برای امام جماعت، موافق با ادله است. به طور مثال، سید مرتضی در علت منع امامت جماعت ابرص و مجذوم و مفلوج نگاشته است: امکان دارد مفلوج یا بیماران مشابه، نتوانند ارکان نماز را به درستی استیفا کنند (الاتصار/۱۵۸) شاهد بر مطلب، این است که بیشتر فقها معتقدند که این افراد برای افراد سالم نمی‌توانند امامت کنند اما برای مثل خودشان کراهتی وجود ندارد. اگرچه صاحب جواهر می‌گوید که دلیلی بر این مطلب نیافته است، اما دلیل فقها را انسیاق از ادله می‌شمارد و آن را در صورتی که حکم به حرمت داده شود، خالی از قوت نمی‌بیند (جواهر الکلام/۱۳/۳۸۳)؛ بنابراین، همان طور که کسی که قرائت بهتری دارد نمی‌تواند به کسی که قرائت درستی ندارد، اقتدا کند یا شخص ایستاده به نشسته نمی‌تواند اقتدا کند (جامع المدارک/۱/۴۹۷) کسی که همه ارکان نماز را به درستی نمی‌تواند به جا آورد نمی‌تواند امام کسی باشد که می‌تواند ارکان را به درستی انجام دهد. در روایت آمده است لَا يُؤْمُ صَاحِبُ التَّيْمَمِ الْمُتَوَضِّئِينَ وَلَا يُؤْمُ صَاحِبُ الْفَالَجِ الْأَصْحَاءَ (الخلاف/۳/۱۶۶). اما می‌توان

تحلیل و توجیه ملاک‌های برتری بخش در ابواب فقه ————— ۵۰
اشکال وارد بر این سخن را این گونه مطرح نمود: تعذر احتراز از نجاسات برای نایبنا، ثابت نیست.

به هر ترتیب، جواز امامت نایبنا موافق روایات و سخن بسیاری از فقها است. صاحب جواهر با تأیید کلام صاحب شرایع، جواز امامت نایبنا را چه در نماز جمعه و چه فرایض دیگر، شبه می‌داند و این قول را موافق مبسوط، تحریر، منتهی، ذکری، دروس، جامع المقاصد، فوائد الشرائع، الروض و غیر اینها می‌داند (جواهر الکلام/۱۱/۲۹۷)، لذا صرف وجود فتوایی از سوی چند فقیه نمی‌تواند بیانگر معیارهایی در نظر شارع باشد بلکه تنها بر اساس اقوال قوی مستند به ادله قوی می‌توان چنین ملاک‌هایی اصطیاد نمود.

۳-۱-۴- تحلیل مسأله بر اساس نظریه زمان و مکان

مراد از زمان و مکان، شرایط و خصوصیات و ارتباطات جدیدی است که در اثر مرور زمان و تغییر مکان‌ها بر افراد و جامعه حاکم می‌شود. همچنین مراد برداشت‌های مختلفی است که فقیه در اثر ارتباط با علوم جدید بشری از ادله و منابع فقهی درمی‌یابد. بنابراین عنوان زمان و مکان به خودی خود نقشی در این بحث ندارند و آن چه در این بحث دخالت دارد:

اولاً: تغییر شرایط و به وجود آمدن خصوصیات جدیدی است که عناوین جدیدی را به دنبال دارد و طبعاً حکم جدیدی خواهد داشت. این تغییر به یکی از دو عنوان زیر بستگی دارد: تغییر خود موضوع یا یکی از قیود آن به نحوی که صلاحیت برای تبدیل حکم را داشته باشد، و دوم به وجود آمدن نیازها و ضرورت‌های جدیدی که در زمان‌های گذشته به عنوان یک نیاز و ضرورت اجتماعی مطرح نبوده‌اند، اما اکنون یا در زمان‌های آینده به عنوان یک امر ضروری مورد نیاز جامعه بشری است.

ثانیاً: با قطع نظر از تغییر و تبدل در موضوعات و با قطع نظر از نیازها و ضرورت‌های جدید، در اثر مرور زمان ممکن است فقیه به سبب وسعت اطلاعات علمی و ارتباط با علوم جدید بشری، برداشت جدیدی از ادله و منابع فقهی، مبتنی بر

همان مبانی اساسی اجتهاد بیابد (فاضل لنکرانی، «زمان و مکان و علم فقه»، سایت معظم له، بخش مقالات).

بر این اساس، در مسأله حاضر برخی از معیارهایی که می‌توان تصور نمود در گذشته ثابت بوده، لکن امروزه نمی‌توان آنها را ثابت دانست بر اساس همین نظریه قابل توجیه است. برای مثال، علامه در کتاب نهاییه شرط کرده است که امام جمعه باید بینا باشد چرا که برای نایبنا احتراز از نجاسات غالباً متعذر است (نهاییه الاحکام/۱۵۰/۲). این دلیل ممکن است برای زمان علامه توجیه کافی داشته باشد اما امروزه به دلیل پیشرفت‌های علمی، نایبنايان اغلب از آموزش‌ها و امکاناتی برخوردار می‌شوند که یک زندگی کاملاً عادی را تجربه می‌کنند. به عبارت دیگر، موضوع دچار تغییراتی شده است که بر فرض ثبوت چنین حکمی در زمان گذشته حتماً در شرایط کنونی تغییر خواهد نمود.

۳-۲- چرایی این احکام در شریعت

۳-۲-۱- حفظ شأن جایگاه‌های معنوی

مشهور بین متأخرین بلکه عموم آنان مگر عده کمی، کراهت امامت اجذم و ابرص است (جواهر الکلام/۳۸۱/۱۳) بلکه در کتاب انتصار آمده است که از منفردات امامیه، کراهت امامت ابرص و مجذوم و مفلوج است و دلیل آن اجماع امامیه می‌باشد (الانتصار/۱۵۸). لازم است ابتدا مدرک این حکم و صحت آن اثبات، و آنگاه درباره چرایی آن تحقیق شود.

در این زمینه، روایات متعددی وجود دارد که مستند فقها قرار گرفته است.^۱ نهی وارد شده در این روایات، ظهور در حرمت و عدم جواز دارد ولی حمل آن بر کراهت،

۱- به طور مثال، امام صادق(ع) فرمودند: «خَمْسَةٌ لَا يُؤْمُونَ النَّاسَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْمَجْدُومُ وَالْأَبْرَصُ وَالْمَجْنُونُ وَ وَكَدَ الزَّنَا وَالْأَعْرَابِيُّ (الاستبصار/۱/۴۲۲) این روایت، صحیح و مسند است. در روایت دیگری آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَجْدُومِ وَالْأَبْرَصِ يُؤْمَانِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ هَلْ يَبْتَلِي اللَّهُ بِهِمَا الْمُؤْمِنَ قَالَ نَعَمْ وَ هَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ (همان/۴۲۲ و ۴۲۳) این روایت، ضعیف است. شیخ طوسی توضیح می‌دهد که این خبر را باید بر حال ضرورت حمل کنیم؛ یعنی زمانی که هیچ کس برای امامت، غیر از فردی که این صفت را دارد یافت نمی‌شود و احتمال دارد که معنای آن جواز بوده، و قسم اول بهتر باشد.

به دلیل روایات دالّ بر جواز و عموم ادله جواز نماز گزاردن پشت سر عادل، می باشد (جواهر الکلام/۱۳/۳۸۱). ممکن است اشکال شود که در این روایات در نهی واحد، افرادی نام برده شده‌اند که امامت آنان صحیح نیست. صاحب جواهر معتقد است که در مورد مجنون یا ولد الزنا حتماً قدر مشترک اراده شده است؛ یعنی از مجنون، مجنون ادواری اراده شده است چراکه بعید است اقتدا کردن در حال جنون مدنظر باشد، و منظور از ولد زنا کسی است که درباره او گفته شده است ولد زناست یا کسی که در دوره جاهلیت متولد شده است، لذا روایت متمحض در کراهت می‌شود (همان/۱۳/۳۸۲).

پاسخ دیگری نیز می‌توان مطرح کرد به این ترتیب که طبق نظر مشهور اصولیان متأخر، معنای صیغه امر صرفاً نسبت طلبی است، لذا آیاتی مشاهده می‌شود که در آنها بین واجبات و مستحبات با یک صیغه یا با یک اسلوب جمع شده است مانند: «سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران/۱۳۳) که مراد از مغفرت، سبب مغفرت است و سبب مغفرت، هم واجبات و هم مستحبات هستند (مظفر، اصول الفقه/۱/۶۶) به این ترتیب، معنای صیغه نهی هم نسبت ردعیه و زجریه است که می‌توان با صیغه واحد، میان محرمات و مکروهات جمع نموده و تشخیص مصادیق حرام از مکروه به کمک قرائن ممکن می‌شود. در این روایات، برخی مصادیق، حرمت و برخی کراهت دارد و قرائن ممیز، دلایل خاصی است که در هر مورد رسیده است.

پرسشی که به ذهن می‌آید این است که چرا چنین حکمی مطرح شده است؟ در جایی که حکم امامت نابینا مطرح شد، در کلمات علامه حلی این عبارت وجود داشت که این فرد شایستگی تصدی این منصب جلیل را ندارد. اگرچه به گفته صاحب جواهر، این مطلب جهت اثبات حکم شرعی صلاحیت ندارد، اما جهت حکمت حکم می‌توان از آن استفاده نمود. با این بیان که وقتی گروهی از مسلمانان فردی را امام خود قرار می‌دهند و به صورت دسته‌جمعی به نماز می‌ایستند، نمایشی از نحوه بندگی خود را به کفار و بدخواهان نیز ارائه می‌کنند. این که امام این جماعت فردی باشد که دیوانه، زنازاده، بادیه نشین دور از فرهنگ و یا فرد دارای بیماری منفور نزد جامعه است، چه

تأثیری در جذب و دفع سایرین خواهد گذاشت؟ این تأثیر روانی در دوست و دشمن وجود دارد. در روایتی آمده است که پیامبر(ص) فرمودند: *إِمَامُ الْقَوْمِ وَإِفْدَهُمْ فَقَدَّمُوا أَفْضَلَكُمْ*: امام گروه، به منزله سفیر است، بنابراین افضل افراد را مقدم کنید (وسائل الشیعه ۳۴۷/۸). اگرچه فضیلت به تقوا حاصل است نه به سلامت جسمی، لکن مقبولیت اجتماعی برای خودی و بیگانه هم ضروری است. موسی(ع) آن گاه که از سوی پروردگار مأموریت یافت تا نزد فرعون برود، عرض کرد که برادرم هارون زبان فصیح تری دارد (هو أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا) او را جهت کمک به من همراهم بفرست (قصص/۳۴) وجود این نقص، از فضایل موسی(ع) نمی‌کاهد، اما برای رفتن نزد دشمن و دعوت آنان به دین خود، این مقبولیت‌ها لازم است.

سید مرتضی می‌گوید: شاید، وجه این منع، در نفرت داشتن مردم از این حالت و کناره‌گیری آنان از این افراد باشد (الانتصار/۱۵۸) به همین دلیل است که گفته می‌شود اگر اثر برص یا جذام در صورت فرد نمایان باشد، کراهت بیشتر می‌شود (جواهر الکلام/۳۸۳/۱۳).

امام خمینی(ره) نیز در کتاب چهل حدیث، مطالبی نزدیک به همین مضامین دارند (شرح چهل حدیث/۲۴۳). اکمال فایده تبلیغ در دین، مخصوص پیامبران نیست بلکه هر کس در جایگاهی این چنین قرار گرفته است، شایسته است که مبرای از این نقایص باشد. علاوه بر این، مسأله کراهت امامت جماعت افراد مذکور، بر خلاف ارزش‌های انسانی و اخلاقی نیست، چراکه آن چه در روایات اخلاقی آمده است، مهربانی کردن با مبتلایان به چنین امراضی، هم صحبت شدن یا هم‌غذا شدن با آنهاست اما در رأس امور مهم قرار دادن، مطرح نشده است.

نمونه‌ای دیگر که می‌توان صدور آن را جهت حفظ جایگاه معنوی، قلمداد نمود، تبعیض در احکام زنان پیامبر با سایر زنان است. رفعت شأن موقعیت پیامبر(ص) و به عبارتی جایگاه نبوت و رسالت ایشان اقتضا دارد که احکامی متناسب با آن جایگاه، به منتسبین سرایت کند. خداوند متعال خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید: شما مانند سایر

تحلیل و توجیه ملاک‌های برتری بخش در ابواب فقه _____ ۵۴
زنان نیستید (احزاب/۳۲) و از آنجا که ارتکاب گناه از سوی ایشان به مراتب بدتر است،
برای آنان عذاب و پاداش دو برابر در نظر گرفته است (احزاب/۲۹ و ۳۰) بی‌تردید، اعطای
این ویژگی‌ها و احکام خاص، فقط به جهت حرمت پیامبر اکرم (ص) است.

۳-۲-۲- بزرگداشت مکارم اخلاق

برخی از احکام که در ظاهر تفاوتی میان انسان‌ها گذاشته است، به دلیل توجه
دادن به کسب اخلاق حسنه است. در حکمی گفته شد که امامت فرد روستایی برای
فرد شهرنشین کراهت دارد. گذشته از مستند آن، بسیاری از فقها به گونه‌ای آن را
توجیه نموده‌اند که توجه به ارزش‌های اخلاقی در آن مشاهده می‌شود. گفته شده است:
«کسی که زودتر هجرت کرده باشد جهت امامت مقدم است. هجرت در اصل خروج
از دارالحرب به دارالاسلام است. در زمان ما بهترین وجهی که برایش ذکر کرده‌اند این
است که مراد از آن شهرنشینی در مقابل بادیه‌نشینی است که مجاز از هجرت حقیقی
است، زیرا سکونت در شهر، مظنه اتصاف به شرایط امامت و کسب کمالات نفسانی
است بر خلاف بادیه‌ها و روستاهای مشابه که اغلب افراد در آنها از علوم و کمالات
نفسانی به دور هستند» (جامع المقاصد/۴۱۱/۱؛ ذکری الشیعه/۴۱۷/۴؛ روض الجنان/۲/۸۳۱) و برخی
معتقدند که منظور، زودتر مشغول تحصیل علم شدن است (مفتاح الکرامه/۱۰/۲۶۱).

۳-۲-۳- حفظ شخصیت

اشاره شد که در بعضی از احکام، برخی افراد رفیع‌تر، صاحب مروت، دارای
شرف و... قلمداد شده‌اند، از اینرو در احکام، جایگاه خاص‌تری یافته‌اند و در مقابل
برخی افراد، سفله، بی‌شخصیت یا پست، دانسته شده با بی‌اعتنایی مواجه شده‌اند. در این
موارد ممکن است دو نگاه ایجاد شود؛ در نخستین نگاه، دسته اول افرادی متکبر و دسته
دوم افرادی شایسته ترحم، ارزیابی می‌شوند و این، همان نگاه سؤال‌برانگیز است.

اگر نگاه، به صورت دوم تغییر یابد، دسته اول، افرادی متشخص و آبرومند تلقی
خواهند شد که به دلیل مؤمن بودن و برخورداری از اخلاق کریمانه، شایسته است
عزت و شرافت آنان پاس داشته شود. در مقابل، دسته دوم افرادی با کنار گذاشتن آداب

اجتماعی و بی توجه به احسان و اسائه دیگران هستند؛ نه شأنی برای خود قائلند و نه دیگران را محترم می‌دانند. این در حالی است که رعایت شأن افراد واجب است و هتک حرمت آنان حرام می‌باشد. اهمیت این مطلب به اندازه‌ای است که مرحوم مراغی در عنوان تعظیم شعائر، به آن اشاره کرده، و می‌نویسد: «در نظر نگرفتن شأن شخص، پائین آوردن وی از مرتبه‌اش به شمار می‌رود. شأن مؤمن عارف این است که هر گاه وارد مجلسی شد، در مقابلش قیام شود و جای مناسبی برای او قرار داده شود. اگر این موارد ترک شود، اهانت نسبت به او و خوار کردن اوست و حرام می‌باشد» (العناوین الفقهیه/۱/۵۵۸) بنابراین، اگر در فقه به کراهت معامله با افراد سفله حکم می‌شود و یا به معامله با افرادی که در مال و دارایی بزرگ شده‌اند توصیه می‌شود، احتراز از به خطر افتادن آبروی مؤمنین در نظر است. در روایتی آمده است: «کارگزار امام صادق(ع) برای ایشان از فردی، طعامی قرض نمود. وی در پس گرفتن قرض، اصرار می‌کرد. امام(ع) به کارگزار خویش فرمود: مگر من تو را نهی نکردم از کسی که اول مالی نداشته و سپس به اموالی رسیده است، قرض‌گیری» (الکافی/۵/۱۵۸). همچنین از ایشان روایت شده است: «معامله و مخالطه نداشته باشید مگر با کسی که در مال نشو [و نما] داشته است» (همان). در این صورت، می‌توان معتقد شد که چنین احکامی جهت حفظ شأن دسته اول و شاید ترغیب و تحریض به نزدیک شدن به این خصوصیات صادر شده است.

در ابتدای نوشته به هشت مورد از مواضع برتری‌بخش اشاره و توضیح داده شد که ممکن است تتبع بیشتر در فقه موارد دیگری را نیز آشکار کند، از اینرو تحقیق به نحو کلی در مورد مدرک و دلالت چنین احکامی صورت گرفت تا موارد احتمالی دیگر را نیز دربرگیرد. اما جهت تبیین شفاف‌تر وضعیت موارد مذکور باید گفت:

چهار مورد از معیارهای یادشده ثابت نیست؛ معیار برتری نژاد در فقه وجود ندارد چراکه معیارهای حسن وجه و عدم محرومیت، به دلیل ضعف در سند، ثابت نیستند. معیار سلامت جسمانی نیز به دلیل استناد به استدلال‌های ضعیف از سوی اندکی

تحلیل و توجیه ملاک‌های برتری بخش در ابواب فقه _____ ۵۶

از فقها ثابت نیست؛ اگرچه پذیرش برخی از این احکام توجیحات مناسبی هم دارد، مانند این که مقبولیت اجتماعی افرادی که در مناصب جلیل قرار می‌گیرند مورد توجه شریعت است. در مقابل، وجود معیارهایی مانند انتساب به پیامبر، شهر نشینی و سن و سال را می‌توان با جهت مشخصی مانند حفظ جایگاه معنوی و توجه به ارزش‌های اخلاقی ثابت دانست. معیار رفعت شأن یا شخصیت نیز ثابت است و جهت حفظ شأن افراد صاحب مروت و دارای شرف و تحریض به نزدیک شدن به این خصوصیات صادر شده است.

نتیجه

۱- در متون فقهی، برخی از ملاک‌های برتری که ظاهری غیر اخلاقی دارد، در مواضعی به رسمیت شناخته شده است. انتساب به پیامبر، سلامت جسمی، سن و سال، حسن وجه، عدم محرومیت، نژاد، شهر نشینی و رفعت شأن (شخصیت)، از جمله این ملاک‌ها است.

۲- در گام اول، وجود برخی از این احکام در شریعت با تردید روبرو شده و تحقیق نشان می‌دهد که بسیاری از این احکام با روایات ضعیف، ثابت شده‌اند. حال اگر مبنای فرد، صحت استناد به خبر ضعیف نباشد، معمولاً با استناد به «شهرت عملی» یا «قاعدۀ تسامح در ادله سنن» این کار ممکن شده است.

۳- مشهور دانشمندان اصولی معتقدند که ضعف سند با عمل مشهور جبران می‌شود و علت آن را ایجاد وثوق به صدور می‌دانند. اما نکته مهم آن است که «اطمینان» صرفاً بر اساس شهرت فتوا طبق روایت حاصل نمی‌شود. زیرا اطمینان حالتی است که بدون اراده انسان و از مجموع شرایط و قرائن برای نفس حاصل می‌شود، و صرف وجود یک ملاک خاص آن را ایجاد نخواهد کرد. بنابراین در هر خبر ضعیفی که شهرت عملی نسبت به آن وجود دارد، باید به همه شرایط و اوضاع و احوالی که در یک حکم تأثیر می‌گذارد، توجه نمود. لذا اگر مشهور فقها طبق یک روایت ضعیف به

حکمی فتوا دهند که با سایر احکام و فرامین شرعی سازگاری ندارد، اطمینان نسبت به آن روایت ایجاد نخواهد شد، هر چند در میان آنان اساطین فقه وجود داشته باشند. علاوه بر این، «شک در حجیت، مساوی با قطع به عدم حجیت است» اگرچه این قاعده به طور کلی برای پذیرش یا عدم پذیرش اماره‌ای گفته شده است، اما به نظر می‌رسد که بتوان در مورد افراد اماره هم جاری نمود. مثلاً اگر پذیرفته شود که کلی شهرت عملی، حجت است اما در مصداق خاصی از آن شک پیش آید، می‌توان این قاعده را جاری نمود و شهرت را در آن مصداق، حجت ندانست.

۴- مندوبات و مکروهاتی که بر اساس روایاتی ضعیف و با تکیه بر اخبار من بلغ، ثابت می‌شوند، جایگاه محکمی در فقه ندارند و نمی‌توان معیارهای اصیل شریعت را بر اساس چنین احکام غیر الزامی شناخت. چراکه اولاً- طبق نظر گروه زیادی از علما، استحباب اعمالی که در اخبار ضعیف آمده، قابل استفاده نیست. ثانیاً- مضمون روایات این است که چنین اعمالی ممکن است اصلاً از طرف شارع نباشد، بنابراین آن چه اهمیت دارد، انقیاد عبد است و الاً انجام اصل عمل، موضوعیتی ندارد. لذا جایگاه این اعمال در فقه روشن نیست.

علاوه بر این، طبق نظر گروهی از فقها که معتقدند استحباب ثابت نمی‌شود و صرفاً عامل، اجر و ثواب می‌برد، بسیاری از این احکام از فقه حذف خواهند شد. زیرا در این صورت، این قاعده منحصر می‌شود به آن دسته از روایاتی که در آنها اجری برای عملی در نظر گرفته شده باشد و شامل هر امر مطلق نمی‌شود.

منابع

- اراکی، محمد علی، **المسائل الواضحه**، ج ۲، قم، ۱۴۱۴ق.
- _____، **أصول الفقه**، ج ۱ و ۲، قم، بی‌نا، ۱۳۷۵.
- اردبیلی، احمد، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۸، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
- انصاری (شیخ)، مرتضی، **فوائد الأصول**، ج ۲، چ ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.

- تحليل و توجيه ملاكهاى بر تری بخش در ابواب فقه _____ ٥٨
- آخوند خراسانى، محمد كاظم، كفايه الأصول، قم، چاپ آل البيت، ١٤٠٩ق.
- آملی، ميرزا هاشم، تحرير الأصول، قم، بی نا، ١٣٨٦ق.
- جبعی عاملی (شهيد ثانی)، زين الدين بن على، رسائل الشهيد الثانى، ج ١، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢١ق.
- _____ الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، ج ٣ و ٤، قم، كتابفروشى داوری، ١٤١٠ق.
- _____ روض الجنان فى شرح إرشاد الأذهان، ج ٢، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٢ق.
- جزیری، عبد الرحمن، الفقه على المذاهب الأربعة، ج ٣، بيروت، دار الثقلين، ١٤١٩ق.
- جوهری، اسماعيل، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربيه، ج ١ و ٢ و ٤، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤١٠ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه، ج ٨ و ١٨، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ق.
- حسینی عاملی، سيد جواد، مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامه، ج ٢١، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٩ق.
- حلی، محمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ٢، ج ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٠ق.
- حلی (علامه)، حسن بن يوسف، تبصره المتعلمين فى أحكام الدين، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤١١ق.
- _____ تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه، ج ١ و ٢، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٠ق.
- _____ نهايه الأحكام فى معرفه الأحكام، ج ٢، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٩ق.
- _____ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ١ و ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٠ق.
- _____ تذکره الفقهاء، ج ٤، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا.
- حلی (محقق)، نجم الدين جعفر بن حسن، المعتبر فى شرح المختصر، ج ٢، قم، مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام، ١٤٠٧ق.

٥٩ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ٨ - شماره ١٥ - پاییز و زمستان ٩٥

- خرازی، محسن، **عمده الأصول**، ج ٥، قم، مؤسسه در راه حق، ١٤٢٢ق.
- خمینی (امام)، سید روح الله، **شرح چهل حدیث**، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٣٨٦.
- _____، **أنوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه**، ج ٢، ج ٢، تهران، بی نا، ١٤١٥ ق.
- خمینی، سید مصطفی، **تحریرات فی الأصول**، قم، ١٤١٨ق.
- خوانساری، سید احمد، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج ١، ج ٢، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٥ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **غایه المأمول**، ج ١ و ٢، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ١٤٢٨ق.
- _____، **مصباح الفقاهه (المکاسب)**، ج ١، بی جا، بی نا، بی تا.
- روحانی، سید صادق، **فقه الصادق (ع)**، ج ١٥ و ٢٠، قم، دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٢ق.
- روحانی، محمدصادق، **زبدہ الأصول**، ج ٤، ج ٢، تهران، حدیث دل، ١٣٨٢.
- سبحانی تبریزی، جعفر، **إرشاد العقول الی مباحث الأصول**، ج ٣ و ٤، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٤ق.
- _____، **تهذیب الأصول**، ج ٢، ج ٢، قم، مؤسسه المنار، بی تا.
- سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، **الانتصار فی انفرادات الإمامیه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٥ق.
- صافی، لطف الله، **بیان الأصول**، ج ٣، قم، دایره التوجیه و الارشاد الدینی، ١٤٢٨ق.
- صدر، سید محمدصادق، **ما وراء الفقه**، بیروت، دار الأضواء للطباعه و النشر و التوزیع، ١٤٢٠ق.
- صدر، سید محمد باقر، **بحوث فی علم الأصول**، ج ٤ و ١١، ج ٣، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البيت (ع)، ١٤١٧ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، **العروه الوثقی (المحشی)**، ج ١، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٩ق.
- _____، **العروه الوثقی**، ج ٢، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩ق.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ١ و ٢، ج ٣، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ١٣٨٧ق.
- _____، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، ج ٢، بیروت، دار الکتب العربی، ١٤٠٠ق.
- _____، **الخلاف**، ج ٣، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٧ق.
- _____، **تهذیب الأحکام**، ج ٤، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ١٤٠٧ق.

- تحليل و توجيه ملاكهاى برترى بخش در ابواب فقه _____ ٦٠
- عاملی (شهيد اول)، محمد بن مكى، **الدروس الشرعيه فى فقه الإماميه**، ج ١، چ ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
- _____ **ذكري الشيعه فى أحكام الشريعه**، ج ٤، قم، بى نا، ١٤١٩ق.
- _____ **اللمعه دمشقيه فى فقه الإماميه**، بيروت، دار الإسلاميه، ١٤١٠ق.
- عراقى، ضياء الدين، **الاجتهاد و التقليد**، قم، بى نا، ١٣٨٨.
- فاضل آبى، عزالدين حسن يوسفى، **كشف الرموز فى شرح مختصر النافع**، ج ١، چ ٣، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
- فاضل لنكرانى، محمدجواد، «**زمان و مكان و علم فقه**» ارائه شده در كنگره زمان و مكان از نظر امام خمينى، پایگاه اطلاع رسانی آيت الله جواد فاضل لنكرانى، به آدرس: <http://www.fazellankarani.com/persian/works/article/3481>
- _____ **دراسات فى الأصول**، ج ٣، قم، مركز فقه الاثمه الاطهار(ع)، ١٤٣٠ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، **الكافى**، ج ٥، قم، دار الحديث، ١٤٢٩ق.
- كمره اى، محمدباقر، **اصول الفوائد الغرويه فى مسائل علم أصول الفقه الاسلامى**، ج ٢، تهران، مطبعه فردوسى، بى تا.
- كيدرى، قطب الدين، **إصباح الشيعه بمصباح الشريعه**، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٦ق.
- مجلسى، محمدباقر، **مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول**، ج ١٥، چ ٢، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٤ق.
- محقق كركى، على، **جامع المقاصد فى شرح القواعد**، ج ١، چ ٢، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٤ق.
- مراغى، سيد مير عبد الفتاح، **العناوين الفقيهيه**، ج ١، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
- مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين، **منهاج المؤمنين**، ج ٢، قم، انتشارات كتابخانه آيه الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.
- مظفر، محمدرضا، **أصول الفقه**، ج ١ و ٢، چ ٥، قم، طبع اسماعيليان، ١٣٧٥.
- مكارم شيرازى، ناصر، **أنوار الفقاهه - كتاب الخمس و الأنفال**، قم، انتشارات مدرسه الإمام على بن أبى طالب عليه السلام، بى تا.
- _____ **أنوار الأصول**، ج ٢ و ٣، چ ٢، قم، مدرسه الامام على بن ابى طالب، ١٤٢٨ق.

٦١ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ٨ - شماره ١٥ - پاییز و زمستان ٩٥

- میرزای قمی، ابوالقاسم، **غنائم الأیام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ٣، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٧ق.

- میلانی، سید محمدهادی، **محاضرات فی فقه الإمامیه - کتاب الخمس**، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، بی تا.

- نائینی، محمدحسین، **أجود التقریرات**، ج ٢، قم، مطبعه العرفان، ١٣٥٢.

- _____، **فوائد الأصول**، ج ٣، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٣٧٦.

